

The Jurisprudential Ruling on Military Confrontation with Various Aggressor Regimes against Islamic Territory; With an Emphasis on the Ramadan 1447 Aggression against Iran

Ahmad Ehsanifar¹ 

1. Researcher at the Center for Jurisprudential and Legal Research, The Judiciary.

ehsanifarahme@gmail.com

Abstract

Introduction and Objectives: Following the commencement of the US-Israeli war of aggression against the Islamic Republic of Iran in Ramadan 1447 (March 2026), in addition to these two regimes—which acted as “principals” (mubashirun) in the aggression against Iran’s territorial integrity, maritime borders, and airspace—several other states in the Persian Gulf and West Asia became “participants” (musharikun) in this aggression, while others played the role of “aiders/facilitators” (mu’inun). Some of these states provided direct assistance to the principal aggressor regimes in military operations, while others facilitated the aggression by granting access to their territory, airspace, or territorial waters. Furthermore, some regional states went beyond mere participation or aid; during the war, they directly attacked parts of Iran, including industrial and energy infrastructure. Based on religious evidence (adillah) and the rulings (fatawa) of jurists, the Islamic system’s approach to these three categories of regimes—principals, participants, and aiders—must differ, proportionate to the nature and extent of their involvement. A signif-



Authors retain the copyright. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Research Institute of
Hawzah and University

Journal of Governmental Jurisprudence

Journal homepage: <https://fh.rihu.ac.ir/>



Original Article

icant portion of this evidence is derived from the Prophetic tradition (sirah) in warfare, which is reflected in both Sunni and Shia historical and narrative sources, and has exerted a relatively consistent influence on the rulings of jurists across Islamic schools of thought. This article endeavors to examine the religious evidence and jurisprudential opinions to identify and delineate the Islamic system's model of confrontation with these three categories of regimes involved in the Ramadan 1447 aggression against Iran, presenting it as a governance model for future conflicts.

Keywords: Ramadan 1447 War, Principal Aggressor, Participant in Aggression, Aider in Aggression.

Cite this article: Ehsanifar, Ahmad (2026). The Jurisprudential Ruling on Military Confrontation with Various Aggressor Regimes against Islamic Territory; With an Emphasis on the Ramadan 1447 Aggression against Iran. *Journal of Governmental jurisprudence*, 10(20): 7-35.

حکم فقهی مواجهه نظامی با اقسام رژیم‌های متجاوز علیه سرزمین اسلامی؛ با تاکید بر تجاوز رمضان ۱۴۴۷ علیه ایران

احمد احسانی^۱

۱. محقق مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه.

ehsanifarahma@gmail.com

چکیده

مقدمه و اهداف: با آغاز جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در رمضان ۱۴۴۷ (اسفند ۱۴۰۴)، افزون بر این دو رژیم که به طور مستقیم به تمامیت ارضی، دریایی و هوایی ایران تجاوز کردند، برخی دولت‌های منطقه خلیج فارس و غرب آسیا نیز در شمار مشارکت‌کنندگان در این تجاوز قرار گرفتند و شماری دیگر نقش معین، تسهیل‌گر و کمک‌رسان را ایفا کردند. پاره‌ای از این کشورها در عملیات نظامی به رژیم‌های متجاوز یاری رساندند و برخی دیگر با در اختیار گذاشتن خاک، حریم هوایی یا آب‌های سرزمینی خود، زمینه تجاوز را فراهم ساختند. افزون بر این، بعضی از دولت‌های منطقه در جریان جنگ، از سطح مشارکت و اعانه فراتر رفتند و خود به طور مستقیم به برخی بخش‌های ایران، از جمله مناطق صنعتی و انرژی، تعرض کردند.

بر پایه ادله شرعی و فتاوی فقیهان، نحوه مواجهه نظام اسلامی با این سه دسته از رژیم‌ها — مباشران، مشارکت‌کنندگان و معینان — یکسان نیست، بلکه باید متناسب با نوع نقش و میزان دخالت آنان





متفاوت باشد. بخش مهمی از این ادله از سیره نبوی در جنگ‌ها اخذ شده و از همین‌رو در منابع تاریخی و روایی شیعه و سنی بازتاب یافته و در فتاوی فقیهان مذاهب اسلامی تأثیری نسبتاً همسو بر جای نهاده است. این مقاله می‌کوشد با بررسی ادله شرعی و آرای فقهی، الگوی مواجهه نظام اسلامی با این سه دسته از رژیم‌های دخیل در تجاوز رمضان ۱۴۴۷ به ایران را تبیین کند و آن را به‌مثابه الگویی برای حکمرانی در جنگ‌های آینده ارائه دهد.

واژگان کلیدی: جنگ رمضان ۱۴۴۷، مباشر تجاوز، مشارکت‌کننده در تجاوز، مُعین در تجاوز.

استناد: احسانی‌فر، احمد (۱۴۰۴). حکم فقهی مواجهه نظامی با اقسام رژیم‌های متجاوز علیه سرزمین اسلامی؛ با تأکید بر تجاوز رمضان ۱۴۴۷ علیه ایران. مجله فقه حکومتی ۱۰ (۲۰): ۷-۳۵.

مقدمه

جنگ رمضان ۱۴۴۷ علیه تمامیت ارضی، حریم هوایی و آب‌های سرزمینی جمهوری اسلامی ایران، به دلیل تنوع کنشگرانِ متخاصم و گوناگونی نقش آنان، از زمره پیچیده‌ترین منازعات نظامی محسوب می‌شود. این پیچیدگی در سطوح درگیری رژیم‌های دخیل، تطبیق دقیق مواجهه نظامی حاکمیت اسلامی با موازین شرعی و آرای فقیهان را با دشواری‌هایی در تحلیل و استنباط مواجه ساخته است.

با این حال، منابع شرعی از چنان ظرفیتی در تبیین الگوی حکمرانی و مواجهه نظامی با بازیگران ذی‌نقش برخوردارند که می‌توان با بهره‌گیری از اضلاع سه‌گانه استنباط — یعنی تتبع و تحقیق، تأمل و تدبیر، و فحص و کنکاش — به چارچوبی جامع برای مواجهه با این متخاصمان دست یافت.

رژیم‌های متخاصم در این جنگ را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

گروه نخست: دو رژیم محوری (آمریکا و اسرائیل) که در آغاز ستیز، نقش «مباشر» را ایفا کردند.

گروه دوم: برخی دولت‌های منطقه (نظیر امارات) که در اثنای جنگ، افزون بر نقش پیشین، به‌طور مستقیم و مستقل علیه برخی بخش‌های صنعتی و انرژی ایران وارد عمل شدند.

گروه سوم: دولت‌هایی که اگرچه مباشر تجاوز نبودند، اما در عملیات جنگی با مباشران اصلی، «مشارکت» فعال داشتند.

گروه چهارم: شامل بسیاری از کشورهای منطقه که با تسهیل عملیات نظامی، نقش «معین» یا «اعانه‌گر» را ایفا کردند؛ به‌ویژه از طریق واگذاری بخشی از سرزمین خود جهت برپایی پایگاه‌های نظامی برای دشمن.

استخراج الگوی حکمرانی در مواجهه نظامی با این چهار گروه، بر پایه ادله شرعی و آرای فقیهان ممکن است. نکته حائز اهمیت آن است که ادله مورد استناد، ریشه در سیره نبوی داشته و به‌صورت مشترک در منابع تاریخی و روایی فریقین (شیعه و سنی) بازتاب یافته و در فقه هر دو مذهب برای استنباط احکام نظامی به کار گرفته شده است. از این رو، ماهیت مشترک این ادله، حجت را بر تمامی دولت‌های دخیل در تجاوز تمام می‌کند؛ بنابراین استناد به «شیعی بودن» ادله برای گریز از مسئولیت‌های شرعی و تبعات نظامی آن، فاقد وجاهت است.

در ادامه، به تبیین شیوه مواجهه نظامی حاکمیت اسلامی با رژیم‌های دخیل در مخاصمه رمضان ۱۴۴۷ خواهیم پرداخت.

۱. رژیم‌های کافر حربی و مباشر تجاوز

نخستین گروه از بازیگران دخیل در جنگ رمضان ۱۴۴۷ که بیشترین و اصلی‌ترین سهم را در خصومت علیه جمهوری اسلامی ایران بر عهده داشتند، دو رژیم مباشر تجاوز (آمریکا و اسرائیل) هستند. این رژیم‌ها از دیدگاه فقهی در زمره «کافران حربی» جای می‌گیرند؛ از این‌رو، ادله شرعی و آرای فقیهان به‌صراحت بر ضرورت رویارویی تمام‌عیار در تمامی سطوح، اعمال حداکثری قوا و عدم رأفت در مقابله با آنان دلالت دارد. مشهور فقیهان بر مشروعیت بلکه وجوب تخریب زیرساخت‌ها، پایگاه‌های نظامی و تأسیسات دشمن حربی، و همچنین اعمال شدت عمل در جریان نبرد تأکید ورزیده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۸ - ۶۹؛ خونی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۷۳؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۰۴)، و تخریب حداکثری اماکن، بناها، پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی ایشان (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷-۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۸۴؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲؛ کاسانی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۰۰) تأکید دارند و بر ادله جواز و بلکه وجوب کشتار کافران حربی تکیه می‌کنند.

واژه «کافّة» در آیه شریفه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» (توبه: ۳۶)، دلالتی روشن بر فراگیری نبرد با کافرانی دارد که آغازگر ستیز با مسلمانان بوده‌اند؛ این شمولیت، تمامی ابعاد و ساحت‌های جنگی را دربر می‌گیرد. همچنین آیات «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» (نساء: ۹۱) و «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵)، بر لزوم قاطعیت و شدت عمل در رویارویی با کافران حربی گواهی می‌دهد.

گرچه در دوره غیبت حضرت ولی عصر، جهاد ابتدایی به نظر مشهور فقیهان جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۰)، و بر این فتوا ادعای اجماع نیز شده است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۳۰)، اما جهاد دفاعی در شکل تمام‌عیار و کوبنده با کافران حربی که آغازگر جنگ علیه نظام اسلامی هستند، در همه اعصار مورد تأکید قرآن و فتاوی مشهور فقیهان است.^۱

۱. «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (توبه: ۱۳).

مراد از کفار و مشرکان در آیاتی که مسلمانان را به شدیدترین درجه کشتار، اسارت، سخت‌گیری و شدت عمل در مقابل آنان تحریض می‌نماید، کفاری هستند که به فتنه‌گری دائم علیه نظام اسلامی مشغولند. برای مثال مراد از مشرکان در آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) که دستور به کشتار جمیع مشرکان در همه مکان‌هایی که یافت می‌شوند می‌دهد، منطبق با آیه ۹۱ سوره نساء، مشرکانی هستند که منتظر هر فرصتی برای فتنه‌گری در جامعه اسلامی هستند و دست از پیکار و خصومت با آنان نمی‌کشند و حاضر هم نیستند که از در صلح و سازش با مسلمانان درآیند.^۱

در مواجهه با دو رژیم مباشر تجاوز علیه ایران که رژیم‌های کافر حربی به شمار می‌آیند، تقید به اصل مقابله به مثل نیز جایگاهی ندارد. تقابل با رژیم‌های کافری که ابتدائاً علیه نظام اسلامی به ستیز می‌پردازند، مقید به لزوم مماثلت و مشابهت در تجاوزات متقابل و طرفینی نیست؛ بلکه شیوه مقابله با این رژیم‌ها به نحو کشتار حداکثری و تحمیل خسارات مالی و جانی در شدیدترین صورت ممکن است.

۲. رژیم‌های مسلمان و مباشر تجاوز

دومین دسته از رژیم‌های ذی‌نقش در جنگ رمضان ۱۴۴۷ علیه ایران، معدودی از رژیم‌های مسلمان منطقه خلیج فارس (نظیر امارات) بودند که به نحو مباشرت، اقدام به تجاوز به بخش‌هایی از خاک نظام اسلامی ایران نمودند. در برخورد با این رژیم‌ها امر قرآن برخورد حداکثری در کشتار و تحمیل خسارات مالی و جانی نیست؛ بلکه برخورد و مواجهه باید متناسب با هدف «پایان تجاوز در اسرع وقت» توسط این رژیم‌ها باشد. تحمیل خسارات جانی و مالی به این رژیم‌ها باید بصورت هدف‌مند و صرفاً با هدف راندن متجاوز در سریع‌ترین زمان ممکن باشد. آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (حجرات: ۹)، بجای کشتار حداکثری و تحمیل خسارات حداکثری بر رژیم‌های متجاوز مسلمان، حکم به مقابله با این رژیم‌ها با هدف وادار کردن رژیم متجاوز به پایان تجاوز و «نشاندن رژیم متجاوز بر سر جای خود» کرده است.

۱. «سَيَجِدُونَ عَآخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا زَدُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُم السَّلَامَ وَ يَكْفُلُوا أَيْدِيَهُمْ فَعُدُّوهُمْ قَدْ قَتَلْتُمُوهُمْ» (نساء: ۹۱).

بر مبنای آیه فوق، فقیهان، کشتار مسلمانانی که به همراه سپاه دشمن بر علیه نظام اسلامی تاخته‌اند را جایز دانسته‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۸۱ - ۳۸۲). سبب تجویز کشتار در این فتاوا، رفتار درخیمانانه این دسته از مسلمانان است؛ چرا که جواز قتل مسلمان در این رأی نه بر مبنای اعتقاد او، بلکه بر مبنای تجاوز مستقیم او علیه مسلمانان و نظام اسلامی صادر شده است. بنابراین حمله و کشتار علیه مسلمانان متجاوز تا جایی ادامه می‌یابد که وی از رفتار درخیمانانه و متجاوزانه خویش دست کشد. در مقابل رژیم‌های مسلمان متجاوز نیز تقید به قاعده مقابله به مثل و لزوم مشابهت و مماثلت در رفتار جنگی لازم نیست؛ بلکه مقابله هدف‌مند (و نه حداقلی یا حداکثری) با هدف اتمام تجاوز در اسرع وقت، دستور قرآن و فتوای فقیهان است. اگر وصول به این هدف نیازمند تعدی از رفتاری مشابه و مماثل با رفتار رژیم متجاوز مسلمان باشد، تن دادن به تعدی جایز و بلکه به منظور اتمام سریع‌تر تجاوز لازم است.

۳. رژیم‌های مشارکت‌کننده در عملیات جنگی

از دیگر رژیم‌های درگیر و ذی‌نقش در جنگ رمضان ۱۴۴۷ علیه ایران، رژیم‌های مسلمان مشارکت‌کننده در جنگ بودند. عملکرد این رژیم‌ها در جنگ فراتر از اعطای بخشی از خاک خود به رژیم‌های مباشر تجاوز است؛ بلکه در فرایند عملیات جنگی نیز کمک‌هایی به رژیم‌های مباشر تجاوز اعطا می‌کردند. ادله شرعی، رژیم‌های مزبور را از اصناف مصون در جنگ خارج می‌داند و نوع مواجهه و برخورد حاکمیت اسلامی با این رژیم‌ها را مبتنی بر قاعده «مقابله به مثل» (و نه برخورد حداکثری یا حداقلی) می‌داند.

۱-۳. ضابطه مشارکت در جنگ

ضابطه اصلی در رفتار رژیم‌های مشارکت‌کننده در جنگ، ارتباط مستقیم رفتار آنان با عملیات جنگی مباشران تجاوز است. روشن است که ارتباط مستقیم با صرف تأثیرگذاری بر عملیات جنگی متفاوت است. بنابراین برخلاف آنچه برخی فقیهان ادعا کرده‌اند (حسینی شیرازی، [بی‌تا]، ص ۱۵۰ و ۱۵۳) صرف هلله‌کردن به منظور تشجیع، تحریک و تحریض کافران حربی برای جنگ با نظام اسلامی به منزله مشارکت در جنگ به‌شمار نمی‌آید؛ چرا که تحریک‌کنندگان و هلله‌کنندگان در فرایند عملیات

جنگی مشارکت و مداخله مستقیم نمی‌نمایند. از این رو صرف تحریک مباشران متجاوز برای حمله به نظام اسلامی نمی‌تواند معیاری جهت تشخیص مشارکت در جنگ باشد.

برای مثال پرداخت مالیات توسط شهروندان کشور مباشر تجاوز علیه نظام اسلامی، بر جریان جنگ تاثیرگذار است، اما ارتباط مستقیمی با عملیات جنگی ندارد. پخت غذا برای سربازان لشکر دشمن تاثیر بر جریان جنگ می‌گذارد، اما ارتباط مستقیمی با عملیات جنگی ندارد. داشتن مراودات تجاری با کشور مباشر جنگ علیه نظام اسلامی بر جریان جنگ تاثیر می‌نهد، اما ارتباط مستقیم با عملیات جنگی ندارد. در مقابل، آشکارسازی اماکن حساس، امنیتی، نظامی و حاکمیتی مستقر در نظام اسلامی و راه‌های مواصلاتی برای ورود نیروهای مباشر تجاوز به بلاد مسلمین، و آشکارسازی ضعف‌های ساختاری سپاهیان مسلمان، ارتباط مستقیم با عملیات جنگی دارد.

همچنین صرف حمایت فکری و عقیدتی از نیروهای نظامی دشمن و حتی تحریک، تشجیع و تحریض دشمن جهت حمله به نظام اسلامی نمی‌تواند ارتباط مستقیم با فرایند عملیات جنگی داشته باشد، در حالیکه حمایت تسلیحاتی از دشمن متجاوز و پشتیبانی عملیاتی از وی در جنگ ارتباط مستقیم با عملیات جنگی دارد.

افزون بر این، بین دو موسسه تحقیقاتی که یکی تحقیقات خود را منحصر در حوزه تسلیحات و متعلقات آن کرده است، و موسسه دیگر که تحقیقات خود را در حوزه فناوریهای دریایی و فضایی متمرکز کرده است، تفاوت وجود دارد. فعالیت موسسه نخست، مستقیماً در خدمت عملیات جنگی دشمن قرار می‌گیرد، ولی هدف از تاسیس موسسه دوم، خدمت به عملیات جنگی به نحو مستقیم نبوده است، گرچه این امکان وجود دارد که صنایع نظامی نیز از فعالیتهای این موسسه منتفع گردند.

تاسیسات انرژی که کارکرد دوگانه (نظامی و غیرنظامی) دارند مستقیماً در خدمت عملیات جنگی دشمن نیستند، در حالیکه پایگاه‌های سوخت‌رسان به هواپیماها و جنگنده‌های دشمن مستقیماً در خدمت عملیات جنگی دشمن هستند.

به علاوه، صرف اینکه یکی از رژیم‌های مسلمان در بخش‌های اقتصادی خود از سرمایه‌گذاران، تجار و فعالان اقتصادی کشور مباشر تجاوز علیه نظام اسلامی بهره‌گیرد، به معنای ارتباط مستقیم با عملیات جنگی نیست، حتی اگر بخشی از درآمد این فعالیت اقتصادی در جنگ علیه نظام اسلامی

هزینه گردد. حتی اگر کشورِ مسلمان بخشی از خاک خود را به کشورِ مباشر تجاوز علیه نظام اسلامی به منظور تاسیس بنگاههای اقتصادی، بانک، صرافی، شرکتهای تجاری اجاره دهد، نمی توان بین این اقدام و عملیات جنگی ارتباط مستقیمی دریافت؛ اما اگر زمینه و نوع فعالیت یکی از شرکتهای و موسسات، به مسائل جنگی و نظامی مربوط شود، این ارتباط مستقیم برقرار می شود. برای مثال اگر زمینه فعالیت شرکت، تولید تسلیحات یا تولید قطعات تسلیحات دشمنِ مباشر تجاوز باشد، ارتباط مستقیم میان این فعالیت با عملیات نظامی دشمنِ مباشر تجاوز را نمی توان انکار نمی کند.

۲-۳. زوالِ مصونیتِ رژیم‌های مشارکت‌کننده در جنگ

دولت‌هایی که در جنگ علیه جمهوری اسلامی مشارکت می‌ورزند، از دایره «مصونیت از حمله و کشتار» خارج‌اند. یکی از معیارهای فقهی که برخی فقیهان برای تبیین این مصونیت مطرح کرده‌اند، «فقدان ضرر برای نظام اسلامی و ساکنان آن و فقدان نفع برای دشمنِ کافر حربی» است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ الشوکانی، ۱۹۷۳، ج ۸، ص ۷۴)؛ بدین معنا که هر کس در جنگ برای نظام اسلامی و مسلمانانِ ساکن در آن ضرری نداشته باشد و نفعی هم به دشمنِ کافر حربی نرساند، نباید مورد تعرض در جنگ قرار گیرد. مفهوم مخالف این معیار آن است که داشتن نفع برای دشمنِ مهاجم به نظام اسلامی سبب سلب مصونیت می‌گردد و تعرض و کشتار را جایز می‌گرداند.

مراد از نفع و ضرر در ملاک مزبور، نفع و ضرر جنگی است، به گونه‌ای که اگر عملکرد رژیمی در جریانِ مخاصمه و نزاع میان نظام اسلامی و دشمنِ کافر حربی به نفعِ مباشرِ متجاوز منجر شود و به زیانِ نظام اسلامی در جنگ بینجامد، مصون از تعرض و کشتار نیست.

۳-۳. ادله‌ی زوالِ مصونیتِ مشارکت‌کنندگان در جنگ

از جمله ادله‌ای که بر خروج رژیم‌های مشارکت‌کننده از مصونیت دلالت دارد، سیره نبوی و حکم فقهی مربوط به جواز حمله و کشتار آموزش‌دهندگان به لشکریان دشمن است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۸۴)، که یکی از گروه‌های مشارکت‌کننده در عملیات جنگی محسوب می‌شوند، و در عین حال مباشرت به جنگ نیز ندارد. این آموزش می‌تواند شامل موارد ذیل باشد: طرز بکارگیری تسلیحات، شیوه

اجرای فنون نظامی، عملیات رزمی، تاکتیک‌های جنگی، روش‌های حمله و دفاع، ترسیم نقشه‌های عملیاتی، تبیین استراتژی‌های جنگی، شناسایی و معرفی اماکنی از نظام اسلامی که در معرض حمله کافران حربی قرار گیرد، شناسایی مسیرهای مواصلاتی جهت حمله مباشران تجاوز به بلاد اسلامی، شناسایی مکان حضور اشخاصی از نظام اسلامی که باید مورد حمله مباشران تجاوز قرار گیرد.

فعالیت موسسات تحقیقاتی که به منظور اهداف نظامی دشمن تاسیس شده‌اند، از قبیل تحقیق به منظور تولید تسلیحات و فناوری‌های مورد استفاده در جنگ، یکی از مصادیق مهم تعلیم نظامی به شمار می‌آید و از اهداف مشروع جهت حمله و کشتار محسوب می‌شود.

از منظر عقل، اگر کشتن کادر رزمی و عملیاتی دشمن جایز باشد، کشتن کادر آموزش نظامی به طریق اولی جایز است؛ چرا که سربازان رزمی با آموزش‌ها و ارشادات مربیان خویش پای در وادی جنگ می‌نهند.

از منظر ادله شرعی، کشتن دُرید بن صُمّه در جنگ حُنین، و عدم مذمت قتل او از سوی نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) دلیل بر جواز کشتار معلمان نظامی و مشارکت‌جویان در عملیات نظامی مباشران تجاوز است. او پیرمرد نابینا و فرتوتی بود که در جنگ‌ها توسط مشرکان در کجاوه‌ای حمل می‌شد تا شیوه جنگاوری را به آنان بیاموزد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۰۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۷۵؛ الشافعی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۵۴؛ النووی، ۱۹۹۷، ج ۱۹، ص ۲۹۵؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۰۱؛ مسلم، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۷۰).

از این رو هم در فقه شیعه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۸۴) و هم در فقه عامه، جواز حمله و کشتار معلمان نظامی مورد پذیرش قرار گرفته است. منصور بن یونس بهوتی، فقیه حنبلی قرن یازده، درباره نقش کسانی که نقشه‌های جنگی، شیوه عملیات جنگی، تاکتیک‌های جنگی و روش استفاده از سلاح را به سربازان دشمن آموزش می‌دهند، ابتدا کار اینان را بالاترین کمک به عملیات جنگی می‌داند و سپس کار اینان را بالاتر از خود عملیات جنگی تصویر می‌کند (بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۵). به همین دلیل به اینان «مقاتل معنوی» نیز اطلاق شده و عمل اینان موسوم به «قتال در معنا» شده است (الکاسانی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۰۱).

۴-۳. شیوه مواجهه با دولت‌های مسلمان مشارکت‌کننده در جنگ

راهبرد نظامی حاکمیت اسلامی در رویارویی با دولت‌های مسلمانی که در جنگ رمضان ۱۴۴۷ علیه ایران مشارکت داشته‌اند، بر محوریت قاعده فقهی «اعتداء به مثل» (مقابله به مثل) استوار است. از این رو، الگوی حاکم بر این مواجهه، نه تکیه بر کنش نظامی حداکثری است و نه تنزل به اقدامات حداقلی؛ بلکه در پرتو این قاعده، رویارویی با این دولت‌ها باید متناسب با میزان دخالت آنان و در چارچوب توازن شرعی تنظیم گردد.

آیه اعتداء به مثل، مهم‌ترین دلیل جواز مقابله به مثل در جنگ، به‌شمار می‌آید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). نقش «ال» در گزاره «وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» (البقره: ۱۹۴)، استغراقی و مفید جنس است، و بر جواز مقابله به مثل دلالت دارد. بنابراین همه حرمت‌ها و نقض همه حق‌ها را فرا می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۶۴۲-۶۴۳ و ۶۴۸). صاحب تفسیر «المیزان» معتقد است که در این آیه سه عبارت وجود دارد که عبارت دوم، دلیل عبارت اول است و عبارت سوم، دلیل عبارت دوم می‌باشد؛ بدین نحو که تشریع حکم قصاص در ماه حرام بدلیل تشریع قصاص در جمیع موارد دارای حرمت (حُرُمَات) است و قصاص در جمیع این موارد بدلیل جواز اعتداء به مثل می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳).

بر این اساس، رژیم‌های اسلامی مشارکت‌کننده با رژیم‌های مباشر تجاوز به ایران، مشمول قاعده مقابله به مثل قرار می‌گیرند. بدین ترتیب اگر این رژیم‌ها در حمله به اماکن و تأسیسات نظامی ایران مشارکت جویند، حمله به اماکن نظامی این رژیم‌ها جایز است؛ و اگر این رژیم‌ها در حمله به زیرساخت‌ها، و اماکن و تأسیسات صنعتی و انرژی ایران مداخله و شرکت جویند، حمله به زیرساخت‌ها و اماکن و تأسیسات صنعتی و انرژی این رژیم‌ها جایز می‌گردد.

۴-۴. رژیم‌های «مُعین» و تسهیل‌گر در عملیات جنگی

چهارمین گروه از بازیگران دخیل در جنگ رمضان ۱۴۴۷، دولت‌های مسلمان حوزه خلیج فارس‌اند که نه در قامت «مباشر تجاوز» ظاهر شدند و نه در فرایند مستقیم عملیات رزمی یاری رساندند؛ با این حال، نقش «تسهیل‌گر» و «اعانه‌گر» را در این منازعه ایفا کردند. برجسته‌ترین نمود این نقش، واگذاری

بخشی از سرزمین خود به متجاوزانِ مباشر جهتِ تهاجم علیه ایران است. پایگاه‌های نظامی مستقر در این کشورها، مبدأ شلیک و تهاجم به ایران محسوب می‌شوند؛ بدین‌سان، این رژیم‌ها عملاً عملیات جنگی را تسهیل کرده و در زمره «اعانه‌گران» به متجاوزانِ مباشر قرار می‌گیرند. از این رو، تعیین الگوی مواجهه با این رژیم‌ها — که از حیث فراوانی، پرتعدادترین دسته محسوب می‌شوند — از پیچیدگی بالایی برخوردار است.

مداقه در ادله شرعی، الگوی مواجهه با این رژیم‌ها را به سمت «مدلِ حداقلی» سوق می‌دهد؛ مدلی که تنها در صورتِ احراز «ضرورتِ نظامی»، قابلیتِ اجرا می‌یابد.

۴-۱. شیوه مواجهه با پایگاه‌های رژیم‌های کافر حربی در خاک دولت‌های مسلمان

ادله شرعی امکان جنگ تمام‌عیار با مباشرانِ متجاوز که از خاک رژیم‌های مسلمان به منظور لشکرکشی به نظام اسلامی استفاده می‌کنند را می‌دهد. افزون بر کشتار کافران حربی، ادله شرعی امکان حمله و تخریب پایگاه‌های مستقر ایشان در سرزمین‌های اسلامی را می‌دهد. پایگاه‌های نظامی مباشرانِ تجاوز علیه نظام اسلامی که مستقر در رژیم‌های اسلامی هستند، و مبدا تجاوز به خاک ایران بوده‌اند، بدون تقید به قاعده مقابله به مثل و لزوم مماثلت و مشابهت در حملات جنگی، با شدیدترین وجه ممکن می‌تواند مورد حمله نظام اسلامی قرار می‌گیرد. ی اسلامی هستند، و مبدا تجاوز به خاک ایران بوده‌اند، بهلیه ایران مشارکت داشته‌اند، مبتنی بر قاعده «مقابله به روایت امیرالمومنین (علیه السلام) که به برگرداندن سنگ به پایگاه اصلی تجاوز امر می‌فرمایند، مؤید رفتاری است که با مبدا و منشاء تجاوز را لازم می‌داند: «و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱)؛ سنگ را به همان جایی برگردانید که از آن جا پرتاب شده است؛ چرا که شرارت جز با شرارت از بین نمی‌رود». عبارت «من حیث جاء» در روایت فوق دال بر آن است که برخورد و حمله نظام اسلامی باید علیه پایگاه شروع‌کننده تجاوز صورت گیرد. از این رو شروع تجاوز دشمن کافر از پایگاهی در خاک یکی از کشورهای اسلامی، مجوزی برای حمله نظام اسلامی بر علیه همان پایگاهِ مستقر در خاک کشور اسلامی خواهد بود.

۲-۴. شیوه مواجهه با اماکن، تاسیسات و پایگاه‌های متعلق به رژیم‌های مُعین و مسلمان

تعرض به حاکمیت آن دسته از دولت‌های مسلمانی که با واگذاری بخشی از خاک خود، زمینه را برای استقرار پایگاه‌های نظامی دشمنِ حربی فراهم ساخته‌اند، تنها در چارچوب «ضرورت‌های جنگی» توجیه‌پذیر است. در این راستا، هرگونه اقدام نظامی علیه این رژیم‌ها - اعم از وارد آوردن تلفات انسانی یا تخریب ابنیه و تأسیسات متعلق به آنان - باید به حداقل ممکن تقلیل یابد. از منظر فقهی، این‌گونه اقدامات صرفاً «تابعی» از ضرورت انهدام پایگاه‌ها، تجهیزات و نفرات دشمنِ مباشر است و نباید فراتر از این محدوده، دست‌مایه تعرض مستقل قرار گیرد.

حمله به اماکن، پایگاه‌ها و مستحذات رژیم اسلامی مزبور، صرفاً به نحو تبعی و به منظور دسترسی به دشمنِ کافر حربی و به نحو حداقلی جایز می‌گردد. این ملاک را می‌توان از ادله‌ای به‌دست آورد که به ورود برخی اصناف مصون در جنگ می‌پردازد. برخی ادله روایی، پاره‌ای اصناف را در جنگ، مصون از حمله و کشتار می‌داند، بدین معنا که نظام اسلامی در جنگ حق تعرض و کشتار این اصناف را ندارد. اصناف مصون در جنگ، خود به دو قسم تقسیم می‌شود. قسم نخست از اصناف مصون، اصنافی هستند که شانیت و قدرت لازم برای جنگاوری و ستیز را ندارند و به همین دلیل به نحو موضوعی و تخصصی از قلمرو جنگ خارج هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۵۷۵-۵۷۶)؛ بسان زنان، کودکان، کهنسالان و بیماران. دسته دوم از اصناف مصون، اصنافی هستند که شانیت و قدرت جنگ و ستیز را دارند، ولی با اراده خود به مسائل نظامی و جنگی ورود پیدا نمی‌کنند و به مشاغل بی ارتباط با این امور مشغولند؛ بسان بازرگانان، صاحبان صنایع، کسبه، صاحبان مشاغل آموزشی و بسیاری از اصناف غیرنظامی که نه ارتباطی با امور عملی جنگ دارند و نه ارتباطی با تصمیم‌گیری‌های مربوط به جنگ دارند.

دسته نخست از اصناف مصون در جنگ (زنان و کودکان و کهنسالان) منطبق با روایت حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام)، حتی در صورت ورود به جریان جنگ نیز از قلمرو موضوعی اصناف مصون خارج نمی‌شوند، مگر در صورت ضرورت جنگی. طبق گزارش امام صادق (علیه السلام) از سفارشات نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حین اعزام سپاهیان خود به جنگ: «فرستاده خدا (دروود خدا بر او و بر خاندانش باد) از کشتن زنان و کودکان در جنگ نهی فرمودند؛ مگر این که زنان هم

با مسلمانان بجنگند و در صورتی که زنان به جنگ با مسلمانان آمدند، در صورتی که برای تو امکان دارد و در [مدیریت] جنگ اختلال ایجاد نمی کند، از کشتن آن ها صرف نظر کن» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۲-۵۳).^۱

ورود اصناف دسته نخست (زنان، کودکان و کهنسالان) به جریان عملی نزاع باعث تجویز کشتار آنان نمی شود، بلکه کشتار آنان منطبق با روایت فوق، مقید به بروز حالت ضرورت جنگی است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۴۴). یعنی پس از ورود عملی این اصناف به جریان نزاع، تا زمانی که عدم حمله و کشتار آنان منجر به اختلالی در پیشبرد امور جنگ نشود، نمی توان آنان را مورد تعرض نظامی قرار داد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۳۵۵). در واقع، این دسته از اصناف به دلیل ضعف جسمی، حتی پس از ورود به جریان عملی نزاع نیز در زمره اصناف مصون باقی می مانند (ابن حجر، [بی تا]، ج ۶، ص ۱۰۳). جواز کشتار آنان در حالت ضرورت جنگی نیز به دلیل خروج موضوعی آنان از قلمرو شمولی اصناف مصون نیست، بلکه به دلیل وجوب دفاع از نظام اسلامی و مسلمانان ساکن در آن است.

در مقابل، دسته دوم از اصناف مصون که توان لازم برای جنگیدن را دارند (نظیر کشاورزان، تاجران، راهبان و پیشه‌وران)، طبق قواعد عمومی جنگ، به محض ورود به جریان نزاع، از دایره شمولی اصناف مصون به صورت موضوعی و تخصصی خارج شده و جزء نظامیان متجاوز به حساب می آیند. با عدم صدق اصناف مصون بر آنان در این حالت، می توان آنان را مورد تعرض نظامی، کشتار و تخریب ابنیه نظامی قرار داد، چه جنگ به حالت ضرورت جنگی رسد و چه ضرورتی برای کشتار ایشان و تخریب پایگاه‌های نظامی آنان در جنگ رخ ندهد.

در میان فقیهان شیعی، برخی به طور مطلق، کشتار اصناف دسته نخست (زنان، کودکان و کهنسالان) را بعد از ورود آنان به صحنه پیکار جایز دانسته اند؛ بدون این که جواز کشتار را بعد از ورود عملی آنان به نزاع، منوط به پیشامد ضرورت جنگی نمایند (حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۳۷؛ حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۶). اما عمده فقیهان امامیه با امعان نظر به روایت حفص بن غیاث، جواز کشتار را منوط به ورود عملی اصناف

۱. «وَرَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجَزِيَّةُ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلْنَ وَ إِنْ قَاتَلَتْ أَيْضًا فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمْسَكَتَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلَاً».

مصون به جریان نزاع و همچنین بروز حالت ناچاری و ناگزیری برای تعرض نظامی به آنان دانسته اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۱، ص ۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ص ۴۶۰؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۲؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۷۵؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۰۶).

با ملاک‌گیری از روایت حفص بن غیاث و تطبیق آن بر جنگ‌های مدرن که از حالت تن‌به‌تن خارج شده‌اند و تسلیحات مورد استخدام نیز از سلاح‌هایی که به نحو محدود قادر به کشتار نیروهای متخاصم است خارج شده است، می‌توان به این ملاک دست یافت که رژیم‌های غیرمباشر، ولی ذی‌نقش در جنگ بر دو قسمند: برخی رژیم‌ها قدرت و توان مستشاری، اطلاعاتی، تسلیحاتی و نظامی خود را برای کمک به مباشران متجاوز به خدمت می‌گیرند و بدین‌گونه با عملیات جنگی دشمن ارتباط مستقیم برقرار می‌کنند. رژیم‌های مشارکت‌کننده با مباشران متجاوز از همین قبیلند. ورود مستشاری و پشتیبانی این رژیم‌ها در جنگ به نحو مستقیم در فرایند عملیات جنگی مؤثر واقع می‌شود و موفقیت تجاوز مباشرت‌کنندگان در حمله به نظام اسلامی را بیشتر می‌کند؛ دقیقاً بمانند اصنافی از قبیل تاجران، کشاورزان، راهبان و پیشه‌وران که ورود آنها به جریان جنگ می‌تواند بر موفقیت عملیات جنگی که به مباشرت نظامیان و جنگاوران انجام می‌گیرد تاثیر قابل توجه داشته باشد.

دسته دوم از رژیم‌ها، صرفاً پیشبرد جنگ را بر مباشران تجاوز تسهیل می‌کنند، اما ارتباط مستقیم با فرایند جنگ ندارند؛ بسان رژیم‌هایی که در خود عملیات جنگی دخالتی ندارند، اما با سپردن بخشی از خاک خود در اختیار مباشران تجاوز، جنگ را برای متجاوزان تسهیل می‌کنند؛ دقیقاً بسان اصنافی از قبیل زنان، کودکان، کهنسالان و بیماران که به دلیل نداشتن قوای بدنی، ورود آنان به جریان جنگ، تاثیر بسزا و معتنا به بر موفقیت عملیات جنگی که توسط مباشران تجاوز انجام می‌گیرد بر جای نمی‌دهد، اما عملیات مباشران را تسهیل می‌کند.

ملاک برگرفته از روایت حفص بن غیاث، میان دو دسته از رژیم‌های «مشارکت‌جو» و «تسهیل‌گر» تفصیل و تفکیک می‌نهد. طبق مدلول این روایت، رژیم‌های مشارکت‌جو به محض ورود به جریان نزاع،

از زمره اصناف مصون خارج می‌شوند. اما رژیم‌های تسهیل‌گر با ورود به جریان نزاع، از زمره اصناف مصون خارج نمی‌شوند، مگر آنکه ضرورت جنگی اقتضای کشتار ایشان و تخریب پایگاه‌های نظامی این رژیم‌ها را اقتضاء نماید.

ضرورت جنگی به این معناست که اماکن و بناهای متعلق به این رژیم‌ها استقلالاً و اصالتاً مورد تعرض قرار نمی‌گیرند، بلکه پیشبرد جنگ ضرورت تعرض به این اماکن و بناها را ضروری می‌سازد.

۳-۴. عدم کفایت «فقدان قصد تجاوز» در رژیم‌های معین

ممکن است این‌گونه استدلال شود که دولت‌های مسلمانی که بخشی از خاک خود را جهت استقرار پایگاه‌های نظامی در اختیار کافران حربی قرار داده‌اند، لزوماً «قصد» مشارکت در تهاجم علیه ایران را نداشته و چه‌بسا، حتی مایل به استفاده از این پایگاه‌ها برای حمله به ایران نیز نبوده‌اند.

اشکال وارد بر این دیدگاه آن است که در صحت و صدق عنوان «اعانه بر اثم و عدوان»، نیاز حتمی به دارا بودن قصد مُعین (اعانه‌دهنده) به تحقق عدوان و تجاوز از سوی کمک‌شونده (مُعان) وجود ندارد (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵؛ خونی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۶ و ۱۷۸؛ لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۶-۶۸؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۲). آنچه در صدق عنوان «اعانه بر اثم و عدوان» لازم است، تشخیص عرف است. عرف گاه قصد مُعین به تحقق عدوان از سوی کمک‌شونده را برای تحقق و صدق عنوان اعانه بر عدوان لازم می‌داند و گاه وجود چنین قصدی را در مُعین برای صدق عنوان اعانه بر عدوان لازم نمی‌بیند (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۲۹۷؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۸؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۱؛ خونی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۷۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ص ۱۴۰؛ فاضل لنکرانی، [بی‌تا]، ص ۴۵۷؛ تبریزی، ۱۴۱۳، ص ۹۴). حتی فقیهانی که به گونه‌ای سخت‌گیرانه قائل به اشتراط قصد مُعین به تحقق عدوان از سوی کمک‌شونده در صدق مفهوم اعانه هستند نیز معتقدند که علم یا ظن مُعین به اینکه کمک‌شونده با استعانت از اعانه مُعین به تجاوزگری و عدوان اقدام می‌کند برای صدق مفهوم اعانه کفایت می‌کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ص ۲۳)؛ چرا که بین قصد مُعین به تحقق عدوان، با علم یا ظن مُعین به تحقق عدوان فاصله و حائلی نمی‌بینند. وقتی مُعین

علم یا ظن قوی به تحقق عدوان از سوی کمک‌شونده دارد، و در عین حال به او کمک‌رسانی می‌کند، نمی‌تواند قاصد به تحقق عدوان در عالم خارج نباشد.

وقتی رژیم‌های مسلمان به وضوح از قصد و تلاش رژیم‌های کافر حربی و مباشران تجاوز جهت استفاده از پایگاه‌های نظامی مستقر در این کشورها به منظور حمله به ایران آگاهند، حتی به عقیده قائلان به اشتراط قصد مُعین به تحقق عدوان از سوی کمک‌شونده (مُعان) نیز مفهوم اعانه بر عدوان تحقق می‌یابد.

۴-۴. ادله شیوه مواجهه با رژیم‌های مُعین در جنگ

برای توجیه الگوی یادشده در مواجهه با رژیم‌های اسلامی تسهیل‌گر و مُعین متجاوزانِ مباشر در جنگ علیه ایران، دو دلیل قابل استناد است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۴-۴. جواز حمله و کشتار سپر انسانی در حالتِ تترس

یکی از ادله فقهی مؤید جواز حمله به رژیم‌های اسلامی‌ای که محل استقرار پایگاه‌های نظامی دشمنِ کافر حربی قرار گرفته‌اند، قاعده جوازِ کشتارِ سپر انسانی در حالتِ تترس است؛ البته این حکم تنها در فرضِ ضرورتِ جنگی و با هدفِ دسترسی به کافرانِ حربی جریان می‌یابد.

در جنگ‌های گذشته، آن‌گاه که ابزارهای ویرانگرِ جنگی هنوز به تیر، نیزه و منجنیق محدود بود، گاه نظامیان دشمن به منظور در امان ماندن جان خویش، صفوف نخستین لشکر خود را گروه‌هایی از قبیل اصناف مصون یا اسیران مسلمان قرار می‌دادند. در این حالت فقیهان شیعه و سنی به جواز کشتار سپر انسانی، در حالت ضرورت جنگی و به منظور دسترسی به محاربانِ کافر روی آورده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۸۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۷۲؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۵۰۴؛ البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۶).

«تترس» به معنای پنهان شدن نظامیان دشمن در پناه سپر انسانی می‌باشد. فرض تترس را در جنگ‌های کنونی نیز می‌توان تصویر نمود. برای مثال استقرار پایگاه‌های نظامی یا انبارهای اسلحه و مهمات جنگی در داخل شهرهای مسکونی با سوءظن سایر کشورها مواجه می‌شود؛ چرا که بنانهان این پایگاه

ها و انبارها در داخل شهر این گمان را می‌آفریند که کشور بناکننده قصد دارد تا از شهروندان غیرنظامی و بناها و زیربنای شهری و مسکونی در جهت پناه گرفتن نظامیان و تسلیحات زرهی خود در جنگ‌ها استفاده نماید. بنابراین تخریب پایگاه‌های نظامی دشمن که در داخل شهرها و در میان توده‌های غیرنظامی واقع شده است، می‌تواند به کشتار غیرنظامیان و تخریب اموال و اماکن غیرنظامی بینجامد که می‌توان فرض تترس را در این حالت قابل انطباق دانست.

اینکه رژیم‌های مباشر تجاوز علیه ایران به استقرار پایگاه نظامی خود در خاک کشورهای اسلامی اقدام کنند، نمونه‌ای دیگر از تترس است. حاکمیت اسلامی همانطور که در جنگ‌های اعصار گذشته خود را متعهد به عدم حمله و کشتار غیرنظامیان می‌دانست، خود را متعهد به عدم تجاوز به کشورهای مسلمان دیگر می‌داند. بدین ترتیب همانطور که قرار دادن غیرنظامیان در صفوف مقدم در جنگ‌های اعصار پیشین، فرض تترس را ایجاد می‌کرد، استقرار پایگاه‌های نظامی رژیم‌های متجاوز در خاک کشورهای اسلامی، نیز فرض تترس را متجلی می‌نماید. از این رو همانطور که در جنگ‌های اعصار پیشینی، جواز حمله به سپر انسانی در حالت ضرورت جنگی و به نحو حداقلی به منظور دسترسی به کافران حربی مورد تأکید فقیهان بود، حمله حداقلی به بخش‌هایی از خاک رژیم‌های اسلامی که مأمن و مأوای رژیم‌های مباشر تجاوز قرار گرفته است نیز جایز تلقی می‌گردد.

۲-۴-۴. جواز حمله و تخریب ابنیه و مستحذاتِ مورد استفاده‌ی دشمن در سیره نبوی

دلیل دوم، استناد به گزارش‌های تاریخی از غزوات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در برخورد با مستحذات، ابنیه، تأسیسات و پوشش‌های گیاهی است که کارکرد نظامی به نفع دشمن داشته‌اند. در این گزارش‌ها، تخریب این موارد یا به دستور مستقیم ایشان صورت می‌گرفته و یا مورد امضا و «تقریر» (تأیید ضمنی) آن حضرت واقع می‌شده است. ملاک این سیره، «نهی بهره‌وری دشمن از محیط عملیاتی» بوده است. بر این اساس، تخریب بناها یا عوارض زمینی در شرایط زیر مجاز شمرده شده است:

- هرگاه آن بناها مانع پیشروی موفقیت‌آمیز نیروهای اسلام یا حائل میان دو سپاه بود؛
- هرگاه نقش خاکریز یا حفاظ را برای دشمن ایفا کرده و آنان را از تیررس سپاه اسلام مصون

می‌داشت؛

- هرگاه موجب تضییق میدان نبرد و دشواری در اجرای عملیات‌های نظامی مسلمانان می‌شد (به‌گونه‌ای که معرکه را محدود و مانع مانور تاکتیکی سپاه می‌گشت)؛
- هرگاه مسیر حرکت سپاهیان مسلمان را مسدود می‌ساخت؛
- و یا زمانی که اماکن مذکور، بستری برای استقرار دشمن جهت تیراندازی به سوی سپاه اسلام بود و دسترسی به سربازان دشمن را دشوار یا ناممکن می‌ساخت.

برای مثال نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ با ثقفیان طائف، پس از محاصره طائف و مسدود بودن دروازه‌های شهر به روی سربازان مسلمان و فرسایشی شدن جنگ، دستور فرمودند تا هر یک از مسلمانان پنج درخت انگور یا خرما یا طائف را قطع نماید و مسلمانان نیز تعدادی از این درختان را قطع کردند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۷۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۷؛ بیهقی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۸۴). برخی گزارش‌ها از آتش زدن این درختان نیز سخن به میان آورده اند (الشافعی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۰۶).

تحلیل دقیق این واقعه نشان می‌دهد که این درختان نقش خاکیز و حفاظ در مقابل نظامیان دشمن را ایفا می‌نمود که بر روی دیوار شهر طائف، در حال مرزبانی و تیراندازی به سوی مسلمانان بودند و مانع رسیدن تیرهای مسلمانان به نظامیان می‌شدند. از سوی دیگر این درختان افق دید مسلمانان را نیز کوتاه می‌کرد. به همین دلیل نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) دستور به قطع تعدادی از درخت‌ها که باعث بروز این مشکل شده بود را صادر فرمودند (مرتضی العاملی، ۱۴۲۶، ج ۲۵، ص ۸۱).

قطع درختان در شرایطی که وجود آن‌ها مانع پیشروی امور جنگ بوده و یا دشمن از این درختان به نفع خود استفاده می‌کند، یکی از مواردی است که تحت ضابطه ضرورت جنگی می‌گنجد. طبق روایت امام صادق علیه السلام، یکی از اوامری که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حین اعزام سپاهیان خود به جنگ صادر فرمودند این است که در جنگ به قطع درخت اقدام نکنند، مگر آنکه ضرورت جنگی اقتضاء قطع درخت را بنماید (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۰۸ - ۴۰۹).^۱ مبتنی بر این ضابطه، نبی مکرم

۱. «عَلَيْهِ سُبْحَانَ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: أَظَنُّهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَعَثَّ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ، فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: ... وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا».

(صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ با ثقفیان طائف، درختان را تا حدی که به رفع موانع بینجامد و راه بهره‌گیری نظامی دشمن از این درختان را مسدود نماید قطع فرمودند.

همچنین در منابع حدیثی زیدیه، روایت مذکور به گونه‌ای بیان شده که تصریح دقیقی بر این مطلب دارد که اگر وجود درختان باعث زیان جنگی سپاه اسلام گردد، قطع درخت جایز می‌شود. طبق روایتی که زید بن علی از جد خود امیر المومنین (علیه السلام) نقل می‌کند، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سپاهیان خود را از قطع درخت نهی فرمودند، مگر درختی که باعث زیان جنگی سپاهیان گردد (زید بن علی، [ابی تا]، ص ۳۵۰-۳۵۱).^۱

روایت فوق در منابع حدیثی اهل سنت، با سندی متصل از زید بن علی، از امام سجاد (علیه السلام) و ایشان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است. بر اساس این گزارش، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) اگرچه اصل را بر منع قطع درختان در جنگ نهادند، اما استثنایی دقیق بر آن قائل شدند: در صورتی که درختان مانع پیشبرد عملیات جنگی بوده و یا به عنوان حائل و سدی میان لشکریان اسلام و دشمن عمل کنند، قطع آن‌ها جایز است (بیهقی، ۱۳۷۷، ج ۹، صص ۹۰-۹۱).^۲

افزون بر جنگ با ثقفیان طائف، نقل‌های بسیاری در منابع تاریخی و روایی شیعه و سنی دائر بر قطع و سوزاندن درختان خرمای یهودیان بنی‌نضیر در جنگ با نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش شده که در فروع متعدد فقهی بدان استناد می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸؛ بیهقی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۸۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۰۵). همچنین در برخی منابع از غرق کردن درختان بنی‌نضیر سخن به میان آمده است (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۲۸).

قطع درختان بنی‌نضیر نیز در شرایط ضرورت جنگی توصیف شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۱۰۱-۱۰۲). در منابع تفسیری دو ضرورت مهم برای قطع درختان بنی‌نضیر مطرح شده است. ضرورت نخست آن است که بدلیل محدود بودن فضای جنگ و مانع شدن درختان بر سر آزادی حرکت نیروها، قابلیت جنگیدن از بین رفته بود. به همین منظور تعدادی از درختان به منظور توسیع فضای جنگ

۱. «حدثني زيد بن علي عن أبيه عن جده عن علي (عليه السلام) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا بعث جيشاً من المسلمين بعث عليهم أميراً، ثم قال... ولا تقطعوا شجرة إلا شجرة يضركم».

۲. «عن زيد بن علي عن أبيه عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال كان نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا بعث جيشاً من المسلمين إلى المشركين قال... ولا تعقرن شجرة إلا شجرة يمنعكم قتالاً أو يحجز بينكم وبين المشركين».

و رفع موانع قطع شد (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۱۰۱؛ ابن عاشور، [بی تا]، ج ۲۸، ص ۶۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۶). ضرورت دوم آن است که یهودیان بنی نضیر در داخل قلعه ها پناه گرفته و از داخل آن به تیر اندازی علیه مسلمانان می پرداختند. لهذا برای بیرون کشیدن آنان از قلعه و وادار کردن ایشان به جنگِ رو در رو تعدادی از درختان قطع شد تا آنان برای حفاظت از درختان خویش از قلعه خارج شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص ۱۷۰).

افزون بر این، حمله به بناهای یهودیان بنی نضیر و تخریب آن نیز از جمله ادله‌ای است که بر جواز حمله به بناها، مستحذات، اماکن و راه‌هایی که مورد استفاده دشمن جهت حمله به سرزمین اسلامی است دلالت دارد. این رویداد اثبات کننده جواز حمله و تخریب اماکن و پایگاههایی است که دسترسی به نظامیان دشمن جز از طریق حمله و تخریب این اماکن و پایگاهها میسر نمی گردد.

این اقدام سپاهیان مسلمان در جنگ با بنی نضیر به نزول آیه ای انجامید که به تخریب خانه‌های یهودیان توسط خودشان و توسط مسلمانان تصریح کرده و این اقدام مورد تأیید خداوند قرار گرفته است: «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» (حشر: ۲)؛ خانه‌هایشان را به دست خود و به دست مؤمنان ویران کردند».

درباره سبب تخریب خانه‌های بنی نضیر توسط مسلمانان اقوال گوناگونی بیان شده است. سبب نخست که مشهور مفسران بدان پیوسته‌اند آن است که تخریب به منظور دستیابی به نظامیان دشمن انجام گرفته است؛ با این توضیح که محاربان دشمن که در داخل خانه‌ها پناه گرفته بودند، در داخل هر خانه ای که وارد می شدند از همان جا با مسلمانان به نزاع می پرداختند و زمانی که شکست خورده و چاره ای جز فرار نداشتند، از داخل خانه به تخریب خانه اقدام می کردند تا راه فراری بجویند و به خانه بعدی پناه برند تا از داخل آن خانه بتوانند به ادامه ستیز با مسلمانان مشغول شوند و مسلمانان نیز پس از درگیری با محاربان و شکست آنان، از خارج هر خانه به تخریب آن اقدام می کردند تا به محاربان دسترسی پیدا کنند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۸۸). یهودیان بنی نضیر در این جنگ هیچ گاه به ستیز رو در رو روی نیاوردند و همواره از داخل پناهگاه‌های خویش به نزاع پرداختند. قرآن به این شیوه جنگی یهودیان که حاضر به جنگ رو در رو نیستند و همواره از پشت باروها و دیوار قلعه ها به جنگ می پردازند، این گونه اشارت دارد: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ» (حشر ۱۴)؛ همه آنان [به صورت

متحد و یک‌پارچه] با شما نمی‌جنگند مگر در آبادی‌هایی که دارای حصار و قلعه و دژ هستند، یا از پشت دیوارها».

نتیجه عدم روی آوردن یهودیان بنی‌نضیر به جنگِ رو در رو آن بود که مسلمانان برای دسترسی به نظامیان بنی‌نضیر چاره‌ای جز تخریب خانه‌ها که پناهگاه آنان بود نداشته باشند.

سبب دوم در تخریب خانه‌های بنی‌نضیر آن است که این تخریب با هدف توسیع مکانی میدان جنگ صورت گرفت (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۸۹). این سبب نیز با ضروریات جنگی سازگار بوده و مهیا کردن فضای مناسبی برای جنگیدن، تخریب تعدادی از خانه‌ها را لازم ساخته بود.

سبب سوم در تخریب خانه‌ها و قلعه‌های بنی‌نضیر آن است که یهودیان برای آن که دهانه کوچه‌های منتهی به خانه‌ها و قلعه‌های خود را مسدود نمایند و مانع عبور مسلمانان از آن مسیر شوند و دسترسی مسلمانان به خانه‌ها و قلعه‌های خویش را سد کنند به تخریب خانه‌ها و قلعه‌های خود روی آوردند تا از مخروبه‌های آن به عنوان سدی بر سر راه مسلمانان استفاده نمایند. مسلمانان نیز وقتی بی‌فایده بودن قسمت‌های باقی‌مانده از خانه‌ها و قلعه‌ها را مشاهده کردند، قسمت باقیمانده آن‌ها را تخریب نمودند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۶، ج ۸، ص ۱۴۱).

نتیجه‌گیری

با تکیه بر مبانی فقه نظامی و یافته‌های این پژوهش، الگوی حکمرانی نظامی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم‌های درگیر در جنگ رمضان ۱۴۴۷ (اسفند ۱۴۰۴)، نه یک الگوی واحد و یکسان، بلکه مدلی «چندسطحی» است. مواجهه با این کنشگران، متناسب با ماهیت نقش‌آفرینی و کیفیت مسئولیت فقهی هر رژیم، در قالب چهار مدل متمایز، به شرح زیر تبیین می‌گردد:

۱. رژیم‌های مباشر تجاوز (آمریکا و اسرائیل): این رژیم‌ها به عنوان «کافران حربی»، مشمول الگوی مواجهه حداکثری هستند. در این مدل، محدودیت‌های ناشی از «قاعده مقابله به مثل» و الزام به تناسب در کشتار و تخریب، موضوعیت ندارد؛ بلکه هدف، نابودی قاطع و فراگیر پایگاه‌ها، زیرساخت‌ها، تجهیزات و تسلیحات متجاوز است.

۲. رژیم‌های مسلمانِ مباشر در اثنای جنگ: در مواجهه با دولت‌های مسلمانی که در حین جنگ به صفِ متجاوزان پیوسته‌اند، مدل حکمرانی نه بر پایه کشتار حداکثری و نه منحصرأ بر پایه مقابله به مثل است؛ بلکه مبتنی بر «راهبرد بازدارندگیِ دفعی» است. کمیت و کیفیتِ عملیاتِ نظامی در این فرض، باید به گونه‌ای هدفمند تنظیم شود که در کوتاه‌ترین زمان، تهاجمِ دشمن را متوقف و وی را به عقب‌نشینی وادارد.

۳. رژیم‌های مسلمانِ مشارکت‌کننده: در قبالِ رژیم‌هایی که با ارائه خدماتِ اطلاعاتی، مستشاری و تسلیحاتی، در عملیاتِ جنگی مشارکت فعال دارند، مدلِ حاکم، استناد به «قاعده اعتداء به مثل» است. در این الگو، عملیاتِ نظامیِ تلافی‌جویانه باید با نوعِ مشارکتِ دشمن هم‌پوشانیِ دقیق داشته باشد؛ بدین معنا که هدف‌گیریِ پایگاه‌ها، زیرساخت‌های صنعتی یا منابع انرژیِ دشمن، متناظر با همان حوزه‌ای است که دشمن از طریق آن به جمهوری اسلامی آسیب رسانده است.

۴. رژیم‌های مسلمانِ مُعین و تسهیل‌گر: مدلِ مواجهه با این رژیم‌ها در دو ساحت قابل تبیین است: ساحتِ اول (پایگاه‌های دشمن در خاک میزبان): نسبت به بخش‌هایی از خاک که به مأمِن نیروهای متجاوز بدل شده است، حکمِ «مواجهه حداکثری» (مانند قسم اول) جاری است. ساحتِ دوم (سایر بخش‌های سرزمینی میزبان): نسبت به سایرِ قسمت‌های آن کشور، مواجهه نظامی تنها در حدِ «ضرورتِ جنگی» (صرفاً برای دسترسی به متجاوزان) و با اعمالِ سیاستِ «تقلیلِ حداقلیِ آسیب» (تلاش برای کمترین تعدادِ کشته و کمترین سطح از تخریب) مجاز است.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (١٤١٠ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حجر العسقلانی، ابی الفضل شهاب الدین احمد بن علی. (بی تا). فتح الباری شرح صحيح البخاری. بیروت: دار المعرفة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحرير و التئوير (تفسير ابن عاشور). بیروت: مؤسسة التاريخ.
- ابن قدامة، ابو محمد عبدالله بن احمد. (١٤٠٥ق). المغنی. بیروت: دار الفكر.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر القرشی. (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن نجیم المصری الحنفی، ابی البرکات عبدالله بن احمد بن محمود. (١٤١٨ق). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفریة لاهیاء الآثار الجعفریة.
- انصاری، شیخ مرتضی. (١٤١٥ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین. (١٤٠٦ق). حاشیة المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بخاری جعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (١٤٠١ق). صحيح البخاری. بیروت: دار الفكر.
- البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس. (١٤١٨ق). كشف القناع عن متن الاقناع. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (١٣٧٧ق). السنن الکبری. بیروت: دار الفكر.
- تبریزی، راضی بن محمد حسین. (١٤١٣ق). تحلیل الکلام فی فقه الاسلام. تهران: امیر قلم.
- جوادی آملی، عبدالله. (١٣٨٩). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی تا). الفقه- کتاب الجهاد، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. قم: دار القرآن الحکیم.
- حسینی عاملی، سید جواد. (١٤١٩ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (١٤١٧ق). العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی، تقی الدین ابوالصلاح. (١٤٠٣ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- حلّی، یحیی بن سعید. (١٤٠٥ق). الجامع للشرائع. قم: مؤسسة سید الشهداء العلمیة.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (١٤٣٠ق). مصباح الفقاهة فی المعاملات. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (١٤١٠ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینة العلم.
- زید بن علی بن الحسین. (بی تا). مسند الامام زید. بیروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
- روحانی قمی، سید صادق حسینی. (١٤١٢ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب.
- سید رضی، محمد بن حسین موسوی. (١٤١٤ق). نهج البلاغة. قم: موسسه نهج البلاغة.
- الشافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس. (١٤٠٣ق). کتاب الام. بیروت: دار الفكر.
- الشوکانی، محمد بن علی. (١٩٧٣م). نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار شرح منتقى الاخبار. بیروت: دار الجیل.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (١٤١٧ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (١٤١٩ق). فوائد القواعد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (١٤١٠ق). اللعة الدمشقیة فی فقه الامامیة. بیروت: دار التراث.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (١٤١٣ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن. (١٤٢٠ق). غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار الیهادی.
- طباطبائی، سید علی. (١٤١٨ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (١٤١٧ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی قمی، سید تقی. (١٤٢٣ق). الانوار البهیة فی القواعد الفقهیة. قم: انتشارات محلاتی.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن. (١٤١٥ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (١٤٠٦ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (١٣٧٥). الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط في فقه الاماميه. تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي.
- عراقی، آقاياء الدين. (١٤١٤ق). شرح تبصرة المتعلمين. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٠ق). ارشاد الازهان الى احكام الايمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١١ق). تبصرة المتعلمين في احكام الدين. تهران: موسسه چاپ و نشر.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤٢١ق). تلخيص المرام في معرفة الاحكام. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامی.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٢ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
- فاضل لنكرانی، محمد. (بی تا). القواعد الفقهية. [بی جا]: [بی نا].
- فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب (التفسير الكبير). بيروت: دار احياء التراث العربي.

- فضل الله، سيد محمد حسين. (۱۴۱۹ق). تفسير من وحى القرآن. بيروت: دار الملاك.
- قرطبي، ابو عبد الله محمد بن احمد انصارى. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- الكاسانى، علاء الدين. (۱۴۰۹ق). بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. باكستان: المكتبة الحبيبية.
- كاشف الغطاء نجفى، جعفر بن خضر. (۱۴۲۰ق). شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة ابن المطهر. نجف: موسسه كاشف الغطاء.
- كاشف الغطاء نجفى، جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- كاشف الغطاء نجفى، مهدي. (۱۴۲۳ق). احكام المتاجر المحرمة. نجف: موسسه كاشف الغطاء.
- كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب. (۱۴۲۹ق). الكافى. قم: دار الحديث.
- لارى، سيد عبد الحسين. (۱۴۱۸ق). التعليقة على المكاسب. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
- مجلسى اصفهانى، محمد باقر بن محمد تقى. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الاسلامية.
- محقق حلى، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- مرتضى العاملى، سيد جعفر. (۱۴۲۶ق). الصحيح من سيرة النبى الاعظم. قم: دار الحديث.
- مسلم، ابى الحسين بن الحجاج القشيرى النيسابورى. (بى تا). الجامع الصحيح (الصحيح المسلم). بيروت: دار الفكر.
- مكارم شيرازى، ناصر. (۱۴۲۱ق). الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام.
- منتظرى، حسين على. (۱۴۱۵ق). دراسات فى المكاسب المحرمة. قم: نشر تفكر.
- موسى سبزوارى، سيد عبد الاعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام. قم: مؤسسه المنار.
- نجفى، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار احياء التراث العربى.

حكم فقهي مواجهه نظامي با اقسام رژيم‌های متجاوز عليه سرزمين اسلامي؛ با تأكيد بر تجاوز رمضان ۱۴۴۷ عليه ايران ۳۵

- نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي. (۱۴۱۷ق). عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

- النووي، ابي زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (۱۹۹۷م). المجموع شرح المذهب. بيروت: دار الفكر.